

گروه راهبردی- مرتضی فاخری - در سال‌های اخیر، گزارش‌های دوره‌ای نهادهای بین‌المللی

مانند صندوق بین‌المللی پول به یکی از مهم‌ترین منابع ارزیابی وضعیت اقتصاد ایران تبدیل شده‌اند؛ منابعی که به دلیل استقلال، رویکرد داده‌محور و مقایسه‌پذیری با سایر کشورها، نه تنها برای تحلیلگران اقتصادی، بلکه برای تصمیم‌سازان نیز اهمیت ویژه‌ای دارند. تازه‌ترین داده‌های این نهاد درباره چشم‌انداز اقتصاد ایران در سال ۲۰۲۵ تصویری نگران‌کننده از روندهای کلان ارائه می‌کند؛ تصویری که اگر با دقت خوانده شود، نه صرفاً یک پیش‌بینی عددی، بلکه هشداریه به موقع درباره مسیر آینده اقتصاد است.

به گزارش «اقتصادسرآمد»، مرتضی فاخری، پژوهشگر ارشد علوم راهبردی در نوشتاری با بررسی داده‌ها و گزارش‌های صندوق بین‌المللی به بررسی هشدار این نهاد بین‌المللی اقتصادی درباره رکود تورمی عمیق و سال دشوار اقتصادی در ایران پرداخته است. این مطلب را در ادامه می‌خوانید:

در حالی که صندوق بین‌المللی پول رشد اقتصادی ایران را تنها ۰٫۶ درصد برآورد می‌کند، درحالی‌که تورم در همین سال به بیش از ۴۳ درصد خواهد رسید، معنای ضمنی آن این است که اقتصاد کشور به سمت یک ترکیب خطرناک از رکود و تورم حرکت می‌کند؛ ترکیبی که دولت‌ها معمولاً با هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی سنگین از آن عبور می‌کنند. این آمارها از یک سو نشان‌دهنده بحران‌های ریشه‌دار در طرف عرضه اقتصاد هستند و از سوی دیگر گواهی بر این موضوع که سیاست‌های پولی و مالی گذشته نتوانسته‌اند ثبات لازم را ایجاد کنند. در چنین شرایطی، اهمیت مطالعه این داده‌ها نه تنها در فهم وضعیت امروز، بلکه در شناخت چالش‌هایی است که فردا با شدت بیشتری خود را نشان خواهند داد.

در واقع، داده‌های صندوق بین‌المللی پول را می‌توان نوعی نقشه‌هشداردهنده دانست که مسیر پیش‌روی اقتصاد ایران را با دقتی فراتر از تحلیل‌های داخلی آشکار می‌کند. این داده‌ها با اتکا به مجموعه‌ای از شاخص‌های جهانی نشان می‌دهد که حتی اگر تغییراتی کوتاه‌مدت در درآمد‌های نفتی یا رفتار بازارها ایجاد شود، ساختار کلان همچنان با مشکلاتی مواجه است که بدون اصلاحات بنیادین رفع نخواهد شد. از این منظر، آمارهای منتشرشده صرفاً اعداد خشک نیستند، بلکه نشانه‌هایی از آینده‌اند؛ آینده‌ای که به دلیل انباشته‌شدن ناترازی‌ها، فرسودگی زیرساخت‌ها، کاهش سرمایه‌گذاری و تداوم محدودیت‌های بین‌المللی، ممکن است دشوارتر از امروز باشد.

اهمیت این آمارها همچنین در این است که چشم‌اندازی فراتر از فضای رسانه‌ای و سیاسی داخلی فراهم می‌کنند و با قراردادن ایران در کنار اقتصادهای مشابه، تصویر دقیق‌تری از توان رقابتی کشور ارائه می‌دهند. بنابراین، مطالعه این داده‌ها برای تحلیلگران و سیاست‌گذاران تنها یک اقدام پژوهشی نیست، بلکه ضرورتی استراتژیک برای شناخت آینده و تدوین تصمیم‌های سخت و حیاتی است؛ تصمیم‌هایی که اگر امروز به آن‌ها توجه نشود، فردا با هزینه‌ای بسیار بیشتر تحمل خواهند شد.

سقوط رشد اقتصادی، نشانه‌های یک کنده نگران‌کننده

افت رشد اقتصادی ایران از ۵۰٫۳ درصد در سال ۲۰۲۳ به ۰٫۶ درصد در سال ۲۰۲۵ نشانه‌ای روشن از کندشدن موتور تولید و کاهش ظرفیت‌های واقعی اقتصاد است؛ کاهشی که صرفاً یک نوسان مقطعی نیست، بلکه بیانگر فرسودگی ساختاری عمیقی بوده که سال‌ها در پایه‌های مختلف اقتصاد انباشته شده است. رشد ۵۰٫۳ درصدی سال ۲۰۲۳ عمدتاً ناشی از افزایش صادرات نفت و بهبود نسبی شرایط ارزی بود، نه محصول گسترش بخش‌های مولد یا افزایش بهره‌وری، اما با گذشت زمان و استمرار محدودیت‌های تجاری، ضعف سرمایه‌گذاری و ناتوانی بنگاه‌ها در نوسازی تجهیزات، این رشد کوتاه‌عمر رو به کاهش گذاشت. وقتی صندوق بین‌المللی پول اعلام می‌کند که رشد سال ۲۰۲۵ به زیر یک‌درصد سقوط می‌کند، معنای آن این است که اقتصاد کشور قادر به ایجاد ارزش افزوده قابل‌اتکا نیست و موتور داخلی اقتصاد -یعنی سرمایه‌گذاری، نوآوری، فناوری و بهره‌وری- در وضعیت خاموشی نسبی قرار دارد. این سقوط همچنین حاکی از آن است که ظرفیت صنعتی کشور به‌دلیل تحریم‌ها، کمبود سرمایه خارجی، دشواری تأمین مالی و کاهش قدرت خرید داخلی به‌تدریج کوچک‌تر شده و توان خلق مشاغل پایدار کاهش یافته است. در چنین شرایطی، حتی شوک‌های مثبت مانند افزایش قیمت نفت یا رشد صادرات نیز نمی‌تواند بیش از یک دوره کوتاه اقتصاد را تقویت کند، زیرا زیرساخت‌های تولیدی و مالی توان بهره‌برداری از این فرصت‌ها را ندارند.

کاهش رشد اقتصادی در کنار نرخ تورم بالا نیز نشان می‌دهد که مشکلات اقتصاد ایران ریشه در اختلالات ساختاری دارد؛ اختلالاتی مانند ناترازی انرژی، کسری بودجه مزمن، تورم انتظاری، ناکارآمدی نظام بانکی و نبود چشم‌انداز روشن برای سرمایه‌گذاری خصوصی. یکی از مهم‌ترین دلایل افت رشد، کاهش مداوم «سرمایه‌گذاری حقیقی» است؛ شاخصی که طی یک‌دهه گذشته نه تنها رشد نکرده، بلکه حتی به زیر سطح لازم برای حفظ ظرفیت موجود نیز رسیده است. این یعنی بخش قابل‌توجهی از ماشین‌آلات، تجهیزات صنعتی و زیرساخت‌ها فرسوده شده‌اند و توان تولید سالانه کشور کاهش یافته است. علاوه بر این، محدودیت‌های تعاملات خارجی، دشواری مبادلات بانکی و ناطمینانی سیاسی باعث شده سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی نسبت به آینده تردید داشته باشند؛ در نتیجه تزریق سرمایه جدید به بخش‌های مولد متوقف شده است. بدین ترتیب، سقوط رشد اقتصادی از ۵۰٫۳ به ۰٫۶ درصد صرفاً یک عدد نیست، بلکه نشانه زمینی‌شدن اقتصاد، از دست رفتن فرصت‌های توسعه و حرکت تدریجی کشور به سمت



رکودی است که بدون اصلاحات عمیق در ساختار حکمرانی اقتصادی، امکان عبور از آن وجود نخواهد داشت.

تورم ۴۳درصدی؛ تداوم یک بحران مزمن
تورم ۴۳درصدی پیش‌بینی‌شده برای سال ۲۰۲۵ نشان می‌دهد که اقتصاد ایران همچنان گرفتار یک چرخه تورمی مزمن است؛ چرخه‌ای که در آن فشارهای قیمتی نه تنها فروکش نمی‌کنند، بلکه به دلیل انباشت ناترازی‌ها و ضعف سیاست‌گذاری، به‌صورت ساختاری تثبیت شده‌اند. در دودهه اخیر، رشد نقدینگی در ایران تقریباً همواره بیش از ظرفیت تولید بوده و این شکاف عمیق میان پول و تولید، ریشه اصلی تورم پایدار محسوب می‌شود. هنگامی که نقدینگی سالانه بیش از ۲۵ تا ۳۰ درصد افزایش می‌یابد، در حالی‌که تولید حقیقی قادر به رشد متناسب نیست، نتیجه آن افزایش مستمر سطح قیمت‌هاست. این فشار نقدینگی ناشی از چندعامل اصلی است: ناترازی بانک‌ها، بدهی‌های دولت، خلق پول غیرمستقیم از طریق اضافه‌برداشت بانک‌ها و سیاست‌های مالی انبساطی که بدون منبع پایدار اجرا می‌شوند. افزایش انتظارات تورمی نیز خود به عاملی تقویت‌کننده تبدیل شده است؛ به گونه‌ای که تولیدکنندگان و فروشندگان، پیشاپیش افزایش قیمت‌ها را در رفتارهای قیمت‌گذاری خود لحاظ می‌کنند. در مجموع، تورم ۴۳درصدی نه یک شوک گذرا، بلکه نتیجه یک روند مداوم است که سال‌ها شکل گرفته و اکنون با شدت بیشتری خودنمایی می‌کند.

اگر بخواهیم به لایه‌های عمیق‌تر این بحران نگاه کنیم، باید نقش ناترازی‌های بودجه‌ای را به‌عنوان موتور دائمی تورم تحلیل کنیم. دولت طی سال‌های اخیر با کسری‌های سنگین و پایدار مواجه بوده و برای جبران آن به منابعی همچون استقراض از بانک‌ها، انتشار اوراق بدهی بدون پشتوانه تولیدی یا برداشت از صندوق‌های توسعه‌ای متوسل شده است. هر کدام از این ابزارها به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم پایه پولی را افزایش می‌دهد و افزایش پایه پولی، اگر با رشد تولید همراه نباشد، ناگزیر به افزایش نقدینگی و تورم می‌انجامد. در کنار بودجه، نظام بانکی نیز به‌عنوان یکی از کانون‌های خلق تورم عمل می‌کند؛ بانک‌های دارای ناترازی، برای جبران زیان‌ها به اضافه‌برداشت از بانک مرکزی یا پرداخت سوهای غیرواقعی به سپرده‌گذاران وابسته‌اند و این امر به خلق پول پر قدرت منجر می‌شود.

رکود تورمی عمیق‌تر؛ ترکیب خطرناک رشد پایین و تورم بالا

ترکیب همزمان رشد نزدیک به صفر و تورم بالا اقتصاد ایران را در موقعیتی قرار داده است که می‌توان آن را «رکود تورمی عمیق» نامید؛ وضعیتی که نه تنها نشانه ضعف سیاست‌گذاری اقتصادی است، بلکه پیامدهای گسترده‌ای بر رفاه و معیشت مردم دارد. در یک اقتصاد سالم، حتی اگر هزینه‌ها افزایش یابد، رشد اقتصادی می‌تواند بخشی از فشارها را جبران کند، اما در شرایطی که رشد سال ۲۰۲۵ تنها ۰٫۶ درصد پیش‌بینی شده و تورم به ۴۳ درصد می‌رسد، خانوارها با وضعیتی مواجه می‌شوند که درآمدها عملاً نمی‌تواند همپای افزایش قیمت‌ها حرکت کند. قدرت خرید کاهش می‌یابد، طبقه متوسط کوچک‌تر می‌شود و هزینه‌های ضروری مانند خوراک، مسکن و سلامت سهم بیشتری از درآمد را می‌بلعد. این وضعیت موجب شکل‌گیری نوعی فقر پنهان می‌شود؛ فقر نه فقط در طبقات کم‌درآمد، بلکه در طبقات متوسط که فرصت پس‌انداز، سرمایه‌گذاری و حتی مصرف کالای باکیفیت را از دست می‌دهند. در چنین محیطی، نااطمینانی نسبت به آینده افزایش می‌یابد و رفتارهای احتیاطی خانوارها-مانند کاهش مصرف، تبدیل دارایی‌ها به ریال کمتر، یا خرید دارایی‌های غیرمولد- تشدید می‌شود. همه این عوامل سبب می‌شود چرخه رکود تقویت‌شود و اقتصاد در دور باطل کاهش تقاضا، کاهش تولید و تضعیف رفاه اجتماعی قرار گیرد؛ دوری که معمولاً با مداخلات پر هزینه و دیر هنگام دولت‌ها پایان می‌یابد. رکود تورمی همچنین پیامدهای سنگینی برای سرمایه‌گذاری بنگاه‌ها در محیطی فعالیت می‌کند که پیش‌بینی‌پذیری آن بسیار کم است. تورم باعث افزایش هزینه تولید، بی‌ثباتی قیمت مواد اولیه و کاهش امکان برنامه‌ریزی بلندمدت می‌شود؛ در حالی‌که رشد پایین به معنای نبود بازار کافی برای فروش محصولات است. در چنین وضعیتی، بنگاه‌ها ترجیح می‌دهند از توسعه و سرمایه‌گذاری جدید خودداری کرده و به سمت فعالیت‌های کم‌ریسک و اغلب غیرمولد حرکت کنند. کاهش سرمایه‌گذاری به معنای کاهش ظرفیت تولیدی آینده و در نهایت تشدید رکود است.

نقش سیاست خارجی و محدودیت تعاملات بین‌المللی در چشم‌انداز اقتصاد

روابط خارجی و نحوه تعامل ایران با اقتصاد جهانی یکی از مهم‌ترین متغیرهایی است که چشم‌انداز اقتصادی کشور را تعیین می‌کند. در سال‌های اخیر، استمرار تحریم‌های مالی، نفتی و تجاری موجب شده بخش قابل‌توجهی از ظرفیت‌های اقتصاد ایران بلااستفاده بماند و دسترسی کشور به بازارهای جهانی محدود شود. این محدودیت‌ها نه تنها صادرات نفت را تحت فشار قرار داده، بلکه هزینه مبادلات غیرنفتی را نیز افزایش داده و توان رقابت‌پذیری بنگاه‌های ایرانی را کاهش داده است. هنگامی که دسترسی به نظام مالی بین‌المللی مختل می‌شود، هزینه انتقال پول، ریسک تعامل اقتصادی و عدم امکان برنامه‌ریزی بلندمدت برای سرمایه‌گذاران افزایش می‌یابد. همچنین نبود روابط بانکی پایدار با کشورهای مختلف باعث شده شرکت‌های ایرانی برای تجارت خارجی به روش‌های پر هزینه و غیرشفاف متوسل شوند؛ روش‌هایی که هزینه نهایی تولید را بالا می‌برد و در نهایت به تورم ساختاری دامن می‌زند. علاوه بر این، فضای سیاست خارجی نامطمئن موجب شکل‌گیری انتظارات منفی در بازارهای داخلی می‌شود؛ به‌نحوی‌که هر تنش یا تغییر در عرصه دیپلماسی، خود را در بازار ارز، طلا و سرمایه‌نشان می‌دهد. مجموع این عوامل سبب شده سیاست خارجی به جای آنکه موتور محرک رشد باشد، به عاملی برای بی‌ثباتی اقتصادی تبدیل شود؛ بی‌ثباتی‌ای که نه تنها سطح فعالیت‌های اقتصادی را محدود می‌کند، بلکه مانع شکل‌گیری یک چشم‌انداز روشن برای کسب‌وکارها می‌شود.

ناترازی‌های داخلی؛ انرژی تابانک‌ها

ناترازی‌های داخلی امروز به یکی از جدی‌ترین موانع رشد اقتصادی ایران تبدیل شده‌اند و از حوزه انرژی تا ساختار مالی دولت و نظام بانکی گسترده‌اند. نخستین و شدیدترین ناترازی، ناترازی انرژی است؛ وضعیتی که سال‌ها به‌دلیل قیمت‌گذاری دستوری، عدم سرمایه‌گذاری کافی در زیرساخت‌ها، فرسودگی تجهیزات و مصرف بی‌رویه شکل گرفته است. ایران به‌رغم برخورداری از منابع عظیم گاز و نفت، در زمستان با کمبود گاز و در تابستان با کمبود برق مواجه است؛ کمبودهایی که نه فقط مصرف خانگی، بلکه فعالیت صنعتی و صادرات انرژی را نیز مختل می‌کند. این ناترازی سبب شده دولت سالانه ده‌ها میلیارد دلار بارانه پنهان انرژی پرداخت کند که عملاً از توان مالی دولت می‌کاهد و منابع لازم برای توسعه زیرساختی را محدود می‌سازد. افزون بر آن، اختلاف شدید میان قیمت داخلی و جهانی سوخت باعث قاچاق گسترده، افزایش مصرف غیربهبه و اتلاف انرژی شده است. این وضعیت در سال‌های آینده نیز ادامه خواهد داشت، در کنار انرژی، ناترازی نظام بانکی و کسری بودجه مزمن دو عامل دیگرند که آینده اقتصاد ایران را با چالش‌های جدی مواجه می‌کنند. بانک‌های کشور سال‌هاست با ترازنامه‌هایی آسیب‌دیده فعالیت می‌کنند؛ دارایی‌های منجمد، مطالبات غیرجاری بالا، دارایی‌های موهومی و وام‌های تکلیفی موجب شده بانک‌ها برای جبران زیان‌ها ناچار به خلق نقدینگی و اضافه‌برداشت از بانک مرکزی شوند. نتیجه این روند، افزایش پایه پولی و تقویت چرخه تورمی است. در کنار این بحران، کسری بودجه دولت هرسال بخش بیشتری از اقتصاد را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

اثرات اجتماعی پیش‌بینی‌ها؛ کاهش رفاه و فشار بر خانوار

پیامدهای تورم بالا و رشد اقتصادی پایین فراتر از آمارهای کلان اقتصادی است و اثر مستقیم و ملموس بر معیشت و رفاه خانوارها دارد. وقتی نرخ تورم به سطح ۴۳ درصد می‌رسد، ارزش واقعی درآمد‌ها به سرعت کاهش می‌یابد و توان خرید خانوارها به‌طور قابل‌توجهی تضعیف می‌شود. کالاهای اساسی، خدمات عمومی، مسکن و هزینه‌های درمانی بخش عمده‌ای از درآمد خانوار را به خود اختصاص می‌دهند و افزایش مستمر قیمت‌ها باعث می‌شود بخش قابل‌توجهی از درآمد صرف تأمین نیازهای اولیه شود، در حالی‌که امکان پس‌انداز، سرمایه‌گذاری یا ارتقای سطح زندگی کاهش می‌یابد. این فشار مالی نه تنها بر خانوارهای کم‌درآمد اثرگذار است، بلکه طبقه متوسط را نیز تحت فشار قرار می‌دهد؛ طبقه‌ای که همواره موتور مصرف و سرمایه‌گذاری داخلی به‌شمار می‌رود.

پیامدهای تورم و کاهش قدرت خرید نیز به گسترش نابرابری اجتماعی و اقتصادی دامن می‌زند. خانوارهایی که منابع مالی محدود دارند، بیشترین سهم از تورم را تجربه می‌کنند و فاصله

آنها با اقشار برخوردار جامعه افزایش می‌یابد.

بازار کار ۲۰۲۵؛ آیا اشتغال آسیب می‌بیند؟

رشد اقتصادی پایین در سال ۲۰۲۵ تأثیر مستقیمی بر بازار کار و فرصت‌های شغلی خواهد داشت و این رابطه از طریق کاهش ظرفیت تولید و محدودیت منابع سرمایه‌گذاری آشکار می‌شود. وقتی رشد اقتصادی تنها ۰٫۶ درصد کاهش می‌یابد، میزان ارزش افزوده ایجادشده در اقتصاد به‌شدت محدود می‌شود و این بدان معناست که بنگاه‌ها توان توسعه فعالیت‌های خود و ایجاد فرصت‌های شغلی جدید را ندارند. بخش قابل‌توجهی از اقتصاد ایران نیز با بهره‌وری پایین و زیرساخت‌های فرسوده مواجه است و در چنین شرایطی، حتی نیروی انسانی موجود نیز با کاهش اشتغال یا محدودیت در درآمد مواجه می‌شود. سرمایه‌گذاری جدید برای راه‌اندازی پروژه‌ها و کسب‌وکارهای نوین نیز به‌دلیل ریسک بالا، تورم و شرایط نامطمئن اقتصاد جذابیت کافی ندارد؛ در نتیجه فرصت‌های شغلی محدود می‌شوند و نرخ بیکاری یا بیکاری پنهان افزایش می‌یابد. این وضعیت نه تنها جوانان را در ورود به بازار کار با مشکل مواجه می‌کند، بلکه افراد شاغل نیز با افزایش عدم‌امنیت شغلی رویه‌رو خواهند شد و تمایل به حفظ اشتغال موجود و کاهش ریسک می‌تواند منجر به کاهش بهره‌وری شود.

علاوه بر این، ترکیب رکود اقتصادی و تورم بالا باعث افزایش هزینه‌های عملیاتی بنگاه‌ها می‌شود و قدرت برنامه‌ریزی برای استخدام و توسعه کسب‌وکار کاهش می‌یابد. در چنین محیطی، بسیاری از شرکت‌ها ترجیح می‌دهند سرمایه انسانی موجود را حفظ کنند و به جای جذب نیروی جدید، فعالیت‌های خود را محدود کنند یا به سمت اتوماسیون و کاهش تعداد کارکنان بروند. این روند به افزایش فشار بر بخش‌های آسیب‌پذیر بازار کار مانند نیروی کار جوان و زنان منجر می‌شود و نابرابری‌های اشتغال را تشدید می‌کند. در نتیجه، سال ۲۰۲۵ می‌تواند سالی باشد که اثرات کاهش رشد اقتصادی به صورت ملموس در بازار کار مشاهده شود: فرصت‌های شغلی کمتر، رقابت شدید برای جایگاه‌های موجود و فشار مداوم بر دستمزدها و شرایط کاری. برای مهار این اثرات، نیازمند سیاست‌های فعال در حوزه اشتغال، حمایت از کسب‌وکارهای کوچک و متوسط و تقویت بخش‌های مولد اقتصاد هستیم تا حتی در شرایط رشد پایین نیز بازار کار آسیب کمتری ببیند و ظرفیت جذب نیروی انسانی حفظ شود.

چرا رشد ۲۰۲۵ نمی‌تواند پایدار باشد؟

رشد اقتصادی ۲۰۲۵، حتی اگر به‌طور موقت تحقق یابد، به دلایل ساختاری پایدار نخواهد بود و نمی‌تواند موتور توسعه بلندمدت کشور را تأمین کند. نخستین عامل، نبود سرمایه‌گذاری کافی در بخش‌های مولد اقتصاد است؛ سرمایه‌گذاری‌ای که برای افزایش ظرفیت تولید، نوسازی ماشین‌آلات، به‌کارگیری فناوری‌های نوین و توسعه

«سرآمد» بررسی کرد؛

عبور از رکود تورمی در گرو اقدام بنیادین سیاست‌گذاران

نقشه‌هشداردهنده صندوق بین‌المللی پول در انتظار ایران!

وجود ندارد.

آیا امکان اصلاحات وجود دارد؟ راهکارهای خروج از چشم‌انداز فعلی

امکان اصلاحات اقتصادی در ایران وجود دارد، اما موفقیت آن مستلزم تصمیم‌گیری جدی، هماهنگی میان نهاده‌ها و برنامه‌ریزی بلندمدت است. نخستین گام، اصلاحات ساختاری در نظام بودجه و مالیات است؛ کاهش کسری بودجه از طریق افزایش درآمد‌های پایدار، بهبود نظام مالیاتی و کاهش وابستگی به نفت می‌تواند فشار بر پایه پولی و تورم را کاهش دهد. در کنار این، مدیریت هوشمندانه پارانه‌ها و اصلاح قیمت انرژی به نحوی که هم عدالت اجتماعی حفظ و هم مصرف بهینه تشویق شود، می‌تواند منابع مالی قابل‌توجهی را آزاد کند تا در بخش‌های مولد سرمایه‌گذاری شود. اصلاح نظام بانکی نیز ضروری است؛ شفاف‌سازی ترازنامه بانک‌ها، کاهش مطالبات غیرجاری، افزایش انضباط اعتباری و کنترل خلق نقدینگی می‌تواند از فشار تورمی بکاهد و ثبات اقتصادی را تقویت کند. این اقدامات در کنار بازنگری در سیاست‌های ارزی و تقویت ذخایر ارزی، بستر اعتماد عمومی و ثبات قیمت‌ها را فراهم و زمینه رشد پایدار را ایجاد می‌کنند. در مرحله بعد، تقویت سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی و بهبود فضای کسب‌وکار از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. کاهش موانع اداری، تضمین امنیت سرمایه‌گذاری، تسهیل دسترسی به تأمین مالی و حمایت از کسب‌وکارهای کوچک و متوسط می‌تواند جریان سرمایه و فعالیت اقتصادی را تقویت کند. همچنین توسعه زیرساخت‌ها و ارتقای بهره‌وری در صنایع کلیدی نظیر انرژی، حمل‌ونقل و تولید، زمینه ایجاد ظرفیت‌های جدید تولید و اشتغال را فراهم می‌کند.

مسیر پیش‌رو و ضرورت تصمیم‌های سخت

چشم‌انداز اقتصادی ایران بدون اصلاحات ساختاری روشن نیست و ادامه روند فعلی می‌تواند پیامدهای سنگینی برای رفاه، اشتغال و ثبات اجتماعی به همراه داشته باشد. داده‌های صندوق بین‌المللی پول درباره رشد اندک ۰٫۶ درصدی و تورم ۴۳درصدی نشان می‌دهد که اقتصاد کشور در مسیری قرار گرفته که ترکیب رکود و تورم، به‌ویژه در غیاب اصلاحات اساسی، به یک وضعیت پایدار اما مضر تبدیل خواهد شد. ناترازی‌های داخلی، ضعف نظام بانکی، کسری بودجه مزمن، فرسودگی زیرساخت‌ها و محدودیت‌های سرمایه‌گذاری، همگی عناصر یک چرخه معیوب هستند که بدون اصلاح، هرسال توان اقتصادی کشور را کاهش می‌دهند و فشار بر خانوارها و بازار کار را افزایش می‌دهند. از این منظر، تصمیم‌های سخت، اجتناب‌ناپذیرند؛ تصمیم‌هایی که شامل اصلاح نظام بودجه‌ای، بازسازی زیرساخت‌ها، کنترل نقدینگی، افزایش بهره‌وری و بهبود فضای کسب‌وکار می‌شوند و تنها از این مسیر می‌توان از تشدید رکود تورمی و فشارهای اجتماعی جلوگیری کرد.

در مجموع، مسیر پیش‌رو روشن است: یا اقتصاد ایران با



اجرای اصلاحات ساختاری، بازگرداندن اعتماد سرمایه‌گذاران و مدیریت هوشمند منابع مالی و انرژی، به ثبات و رشد پایدار دست می‌یابد یا بدون این اقدامات، چرخه معیوب رکود و تورم ادامه خواهد یافت و فشارهای اقتصادی و اجتماعی هر سال تشدید خواهند شد. این هشدار نباید صرفاً به‌عنوان پیش‌بینی تلقی شود، بلکه باید به‌عنوان یک فراخوان برای اقدام فوری و هماهنگ سیاست‌گذاران در نظر گرفته شود. اگر تصمیم‌های سخت امروز گرفته نشود، هزینه‌های فردا به مراتب بالاتر خواهد بود؛ هزینه‌هایی که شامل کاهش رفاه عمومی، افزایش نابرابری، بی‌ثباتی بازار کار و کاهش ظرفیت توسعه اقتصادی خواهد بود. بنابراین، آینده اقتصاد ایران در گرو شجاعت و اقدام فوری سیاست‌گذاران برای اصلاحات بنیادی است و بدون این تصمیم‌ها، ادامه مسیر فعلی تنها به افزایش فشار بر جامعه و تضعیف توان توسعه کشور خواهد انجامید.